



## رساله خالویه یا ایقان

در کتابخانه مجلس شورای نسخه کوچکی زیبائی از کتاب ایقان اثر میرزا حسینعلی یوای نوری وجود دارد که در سال ۱۲۹۴ هجری به خط نسخ زین العابدین نجف آبادی مشهور به زین القریین کاتب خاص بهاء در شهر موصل نوشته شده و جلد ظریف اسلامی و غلافی از همان نوع برای آن ساخته و پرداخته اند. در حاشیه چهار صفحه از این نسخه کسی با امضای A = ع مطلبی از شیخ بهائی به نقل از فتوحات مکیه در ۱۳۵۷ نوشته است که شاید یکی از صاحبان نسخه حاشیه را بر آن افزوده باشد.

مرحوم محسن خان امینی در حیات خود این نسخه را به کتابخانه مجلس تقدیم نموده که بنا به احتمال قوی از کتابخانه پدریه او میراث رسیده بود. صحافی بسیار ممتاز اسلامی از جلد و غلاف نسخه این حدس را پیش میآورد که محسن خان معین الملک سفیر کبیر ایران در اسلامبول نسخه را در کشور عثمانی به دست آورده و برای دوست یگانه اش میرزا علی خان امین الدوله به تهران فرستاده باشد.

مؤلف ایقان در کتاب الشیخ خود معین الملک سفیر کبیر ایران را از جرگه افرادی که در سفارت اسلامبول نسبت به باران او سختگیری میکرده اند، استثنا نموده و بدو حسن ظنی ابراز میکند و بعید نیست این نسخه را هم که به خط کاتب مخصوص بهاء بوده خود برای معین الملک تهیه کرده و فرستاده باشد.

نسخه های دیگری از ایقان که پیش از این تاریخ (کلیشه ۲۰۱) و بعد از آن نوشته

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

شده‌اند در کتابخانه های داخل و خارج ایران سراغ داریم . اما اهمیت و اعتبار نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی در این است که کاتب مخصوص آثار بها در پایانش تسریح میکند که این سی و پنجمین نسخه‌ای میباشد که از این کتاب نوشته است ، علاوه بر این فاضل مازندرانی در صفحه ۲۷۸ از جلد اول اسرارالاثار خود به نقل از نوشته‌های میرزا آقاخان خادم در پاسخ کسی که از بهاراجع به دادن نسخه‌ای از ایقان به یک نفر

بسم ربنا العلی الاعلی  
 باب المذكور فی بیان آن العبادین یصلوا الی سبلوا  
 ایضا الانفتاح اعرف عن کل من فی السموات و الارض فلیقطن  
 انفسه یا اهل الارض لعل تصلین الی المقدم الذی قدر اکرم و ظن  
 فی سرادق بجلد اله فی سما و بیان معروف  
 این باب که سبیل سبیل ایمان و طالبین کماؤس ایقان ایند موصوف  
 از جمیع شئونات عرفیه پاک و مقدس نمایند یعنی گوش بر انداز استماع احوال  
 و قلب را از لغزات متعلقه بجهت جلال دروچ را از تعلق با سباب  
 ظاهره و چشم را از لاطله کلمات ناسیه و متوکما علی تهر و متوسل الیه  
 شونده تا که قابل تجلیات شرفات شوس علم و عرفان الهی شوند و  
 عمل ظهورات فیوزات غیب نامتسای کردند زیرا که اگر چه نخواهد  
 قوال و اعمال افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و  
 اولیای او قرار دهد مرکز برضوان معرفت حق است

۱- صفحه اول از نسخه بی تاریخ ولی قدیمی کتابخانه مجلس

من اتم تقفون المنزول من الباء والحاء و السلام  
 من سمع نغمه الوراق  
 سدره المنتهی  
 رشیا  
 ۱۰۱  
 مجلس شورای عالی  
 کتابخانه مجلس

۲- صفحه آخر از نسخه خطی بی تاریخ ولی قدیمی کتابخانه مجلس

نرم‌یائی کسب اجازه کرده بود چنین مینویسد :

«اینکه درباره شخص اجنبی از اهل اروپا نوشته بودند ، عرض شد . فرمودند . امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و به ولایت خود ارسال دارند ، باسی (باکی) نیست و لکن اگر در آن ارض (؟) اظهار کنند ، سبب فساد (؟) خواهد شد و باید آنچه داده میشود ، صحیح باشد . بعضی از نسخ ایقان که در این ارض (عکا) موجود است تماماً به طراز صحیح فانی شد و اگر کتابی که در این اواخر **غصن اکبر** نزد **زین المقربین** فرستادند و **الواح ملوک** در آن مسطور ، داده شود احسن است و لکن بعد از اطمینان . « موضوعی که مورد استناد فاضل از نوشته خادم قرار گرفته همانا اظهار اعتماد صاحب کار به نسخه‌ای بوده است که **میرزا محمدعلی غصن اکبر** پس از فوزه طراز تصحیح و خواندن بر پدر ، نزد **زین المقربین** کاتب وحی او فرستاده بود . لاجرم این تنها نسخه قابل اعتمادی بوده که کاتب مذکور از روی آن نسخه‌های متعددی بر میداشت و تسلیم میکرد و نسخه کتابخانه مجلس شوری سی و پنجمین آنها میباشد . وجود کاتب نسخه را در شهر موصل به تاریخ تحریر این رساله ، شرحی تأیید میکند که هم در خاتمه نسخه‌ای از نوشته‌های بهادر همین شهر و به همین تاریخ نگاشته و این نسخه فعلاً در اختیار آقای **مصطفوی** از فضلاء معاصر است و دلالت میکند بر این که **زین المقربین** دو ماه پیش از نگارش نسخه ایقان کتابخانه مجلس ، در شهر موصل حذباء اقامت داشته و مجموعه مبین از مکتوبات بها را مینوشته است .

**میرزا حسنعلی** در سال ۱۳۵۸ یعنی یکسال پیش از فوت خود **میرزا محمدعلی غصن اکبر** سرش و **میرزا آقا جان** خادم منشی حضور خود را از عکا به بمبئی فرستاد تا آثار قلمی او را که در عثمانی ممکن نبود به چاپ برسد به طبع برسانند این دو تن اقدس و ایقان چاپ اول را پیش از مرگ بها و باز گشت خود به عکا انتشار دادند . در پایان چاپ اول از نسخه ایقان تاریخ کتابت و نام چاپخانه و کاتب ثبت نشده ولی هر دو چاپ از این دو کتاب همواره در پیش کتابخانه‌ها به چاپ اول معروف بوده است . مقایسه متن چاپ اول ایقانی که کاپی شده صفحه‌های اول و آخر آن را در اینجا (۳ و ۴) به نظر میرساند ، با ایقان خطزین-المقربین که کاپی شده دو صفحه از آن هم منضم است (کلیشه ۵ و ۶) و مطابقت کامل آنها با یکدیگر ، نشان میدهد که هر دو از روی نسخه استاندارد یا بنیادی برداشته شده‌اند که اجازه نشر آن به امضای صاحب کار رسیده بود .

**میرزا حسنعلی** در نامه‌ای به **آقا جمال بو جردی** (که بعدها از طرف **غصن اعظم** به کفتار ماقب و معروف شد) چنین توصیه میکند و این نوشته او مورد استناد فاضل مازندرانی در اسرار الاتارش قرار گرفته است :

«در حفظ کتاب الهی سعی بلیغ مبدول دارند چه که مجدد امام وجه (پیشرو)

قرائت شده ، آنچه در دست عباد است باید به آن مطابق و موافق شود و کتاب ایقان ، صحیح آن به جناب علی قبل اکبر (علیه بهائی) عنایت شده ، نسخ موجود باید به آن مطابق شود یا از روی آن مجدد بنویسند اولی و انساب است .» بنابراین نسخه های ایقانی که از ۱۲۸۵ به بعد نوشته شده بود همه احتیاج به تصحیح و تطبیق با ایقان ملاعلی اکبر و یا تجدید کتابت پیدا کردند .

حال باید دید باعث بر این دغدغه خاطر در تصحیح و نسخه برداری چه بوده که میرزا آقا جان خادم یامنشی حضور را واداشته اند در نادرستی ایقانه های موجود و لزوم تطبیق آنها با نسخه های که غصن اکبر به زین المقربین داده بود ، چنان پیام تردید انگیز را بفرستد و به آقا جمال بروجردی در ایران توصیه شود که همه نسخه های مسکتوب و موجود را بر نسخه ایقان ملاعلی اکبر شه میرزادی ، تصحیح و یا تجدید کتابت کنند .

میرزا حسینعلی در نامه معروف به لوح شیخ که در ۱۳۳۲ هجری به اسم کتاب الشیخ در قاهره مصر به چاپ رسیده درباره ایقان سخنی دارد ، از این قرار :

«چندی قبل مذکور شد کتاب ایقان ... را نسبت به غیر داده اند . غیر از ادراک آن عاجز است تا چه رسد به تنزیل آن.» باز در همین اثر بدون مناسبت ، میرزا حیدرعلی مبلغ اصفهانی (صاحب دلائل العرفان) را مخاطب قرار میدهد و میگوید : «از ارض س . (اصفهان) نوشته اند که متوهمین (بایمان) ارض ، ناسرا به کتاب ایقان به مطلع اوهام (ازل) دعوت مینمایند . این است شأن عباد!» از این عبارت استنباط میتوان کرد که دو عبارت «مصدر امر» و «کلمه مستور» از ایقان در اصفهان وسیله تبلیغ به دست بیانیها داده بود تا از آن به نفع میرزایحیی برادر کوچک بها که بازگشت آن عبارتها در روز خود به سوی او بوده است ، استفاده کنند و این امر باعث بر ناخرسندی و اعتراض برادر بزرگ را در خطاب به میرزا حیدرعلی فراهم آورده بود .

بامراجعه سریع بد آنچه از زیر نظر مطالعه گذشت ، فهمیده میشود که متن موجود ایقان از موقع تدوین کتاب اقدس به بعد همواره موجب نگرانی و عدم رضایت نویسنده کتاب را فراهم می آورد و این حالت تردید بر نزدیکان و خواص یاران او هم اثر گذارده بود . شاید برخی تصور کنند وجود پاره ای اغلاط املائی و انشائی و مسامحه هائی که در ضبط آیات قرآن کریم و اخبار منقول در ایقان به چشم میخورد باعث اصلی بر چنین نگرانی یادوراندیشی ها در نسخه برداری از آن شده بود . اما آن احساس ناراحتی مسکن است فی الواقع به این نکته سنجیها مربوط نبوده بلکه از بابت وجود برخی عبارتها و کلماتی باشد که به یکی دو تا از آن اشاره ای رفت و تبدیل آنها میتواندست بر حوادث گذشته بغداد و تهران و مازندران پرده فروافکند .

برای توضیح بیشتر این معنی و تکمیل فایده خوانندگان این مقاله ناگزیر از



مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت ، معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران سربرشته و پای پیاده به سجن تهران بردند . در ایام ولیالی درسجن مذکور در اعمال و افعال و حرکات حزب بایی تفکر مینمودم که .... آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر ؟ یعنی جسارت و حرکت ان حزب نسبت به ذات شاهانه . و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید ..... چون مظلوم از سجن خسارج ، حسب الامر حضرت پادشاه - حرسه الله تعالی - مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس به عراق عرب توجه نمودیم و بعد ورود .... این حزب را به مواعظ حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم ...»

پس از رسیدن به آن شهر میرزایحیی برادرش که از طرف بایبان بعد از کشته شدن عظیم جانشین سید باب شناخته شده بود با عده دیگری از بایبان به بغداد آمدند و بیاموردند . اختلافاتی که در تهران پس از غلبه عظیم بر مدعیان از میان رفته بود در بغداد تجدید شد و هر یک از این آوارگان سودائی در سر میپرورد و ادعای ظهور جدیدی در قسرت مقتضی میکرد . بهاء با وجود آنکه نتوانست آنچه را که در زندان تهران برای ارشاد و تهذیب این حزب از مفاسد اخلاقی نیت کرده بود به موقع عمل در آورد ، مورد بدگمانی و بی اعتمادی بایبان همسفر قرار گرفت . آنگاه برای رهائی از این ورطه ، راه کردستان را در پیش گرفت و زیر نام درویش محمد به درویشان نقشبندی سلیمانیه پیوست که از عرفای اهل سنت در غرب ایران بودند . پس از دو سال که از او خبری نبود ناگهان زنان و فرزندان و برادران و کسان او که در میان مهاجران بایی بغداد بزرگترین تعداد را داشتند از وجود او در حدود کردستان آگاه شدند و کسی به دنبال او فرستادند . میرزا یحیی هم که در این موقع کار وصایت و ریاستش سروسامان یافته بود ، بدو نامه یا توقیعی نوشت و برادر را به بغداد فراخواند . وقتی میرزا به بغداد آمد اداره امور مهاجران بایی را بر عهده گرفت و میرزایحیی را برای پرهیز از خطرهای محتمل به نام حضرت ازل و شخصیت مستور به تقلید ائمه اسماعیلیه صده دوم و سوم هجری از انظار پوشیده داشت و خود زیر عنوان جناب بهاء بر زبانها مذکور و مشهور به رتق و فتق اموریاران و همسفران میپرداخت . با وجود این ترتیب ، باز حوادث ناگواری از کشتن و بهرودخانه افکندن و سر بریدن در میان بگذارید داستان سفر به بغداد را از زبان خود بهاء بشنویم به شرحی که در کتاب الشیخ نوشته است : «در ایامی که حضرت سلطان - ایدم الرحمن - عزم توجه به اصفهان نموده ، اذن حاصل کرده ، قصد زیارت بقاع مقدسه منوره ائمه - صلوات الله علیهم - نموده ، بعد از رجوع ، نظر به گرمی هوا دار الخلافه و شدت آن به لواسان رفتم . بعد از توجه ، حکایت (سوء قصد) حضرت سلطان - ایدم الله تبارک و تعالی - واقع ، جمعی را اخذ نمودند . از جمله این مظلوم را که لعمر الله ابداً داخل در آن امر منکر نبودم و در



چنانکه از روایات منقول و تفسیر و تبیین کتاب ایقان خاطر نشان میگردد سید محمد تاجر شیرازی ، دائی بزرگ سیدعلی محمد باب که مانند قاطبه اقارب پدری سید و خواهر او که مادر سید باب باشد بر عقیده مذهبی پدران خویش استوار بودند و نسبت به دعاوی سیدعلی محمد خواهر زاده اش اعتقادی نداشت ، در آن اثنا برای زیارت عتبات عالیات و ملاقات خواهرش که در آن اماکن متبرک مجاورت اختیار کرده بود به عراق عرب آمد و از قرار منقول در بغداد وسیله ملاقاتش با مهاجرین بخصوص «جناب ایشان» که زمام امور ظاهری را در دست داشت فراهم آمد . نتیجه این ملاقات خالو با «بهاء» برای تدوین رساله ای در اثبات حقانیت سیدباب ، زمینه مناسبی شد که به نام «رساله خالویه» موسوم گشت مشتمل بر دو باب که جوانب مختلف ادعای سیدباب را کاملاً دربر میگیرد . معلوم نیست نسخه ای از این رساله خالویه در روز خود به سید محمد شیرازی داده یا بعد از تحریر برای او فرستاده باشند . و بر همین اساس معلوم نیست که مطالب این رساله در تغییر عقیده و ایمان سید محمد خال اکبر سیدباب نسبت به دعاوی خواهر زاده اش توانسته باشد اتساری ببخشد چه میرزا احسن فسانی در فارس نامه ناصری ، بیست سال بعد از این ملاقات ، سید محمد مزبور و دوپسرش را از بازرگانان متدین و نیکنام محله ایشان در شیراز معرفی میکند و سالها بعد از تدوین ایقان ، سید محمد را پس از مردنش در حرم شاه چراغ شیراز بنا به وصیت او دفن کردند تا اثبات مسلمانی او را بکنند .

مطالب رساله خالویه که حقانیت ادعاهای سیدباب را اثبات میکرد بعد از سال ۱۲۸۰ و آشکارا شدن اختلاف میان فرزندان بزرگ و کوچک میرزا ابزرگت نوری بر سر ریاست حزب بابی ، بعید نیست که از مراحل تحول و تکامل خود در ادرنه گذشته و بسا تکمیل و تبدیل اسم «رساله خالویه» به نام تازه ایقان» از اهمیت بیشتری برخوردار شده باشد . وضع نگارش این کتاب که به دو باب تقسیم میشود و هر بابی به عباراتی عربی و مصدر به جمله «الباب المذكور فی بیان آن ...» است و در پی آن سخن را با جمله های «جوهر این باب آنکه ...» یا «لطائف و جواهر این باب آنکه ...» آغاز میکنند ، بی شباهت به اسلوب افتتاح بابهای بیان فارسی نیست و چنین به خاطر میرساند که این رساله فی الواقع تقلیدی از اسلوب انشاء بیان فارسی منسوب به سیدباب بوده که نویسنده اش میخواسته حقانیت امر سیدباب را در کلیه دعاوی منسوب بدو اثبات کند و در ضمن «شوق و تشریحی هم از کار تکمیل بیان فارسی کرده باشد .

پیش از آنکه این نکته از خاطر نویسنده این سطور بگذرد ، شوقی افندی در کتاب تاریخ بابیه انگلیسی خود به اسم «گادپاسیزهای» در این باره شرحی مینویسد که مفاد آن از این قرار است : «در میان آثاری که بهاء الله نوشته بزرگترین و قدیمترین آنها ایقان است که در سالهای واپسین اقامت بغداد در مدت دوشبانه روز به رشته تحریر درآورد و بانگارش آن



خواستار عده باب را درباره اینکه موعود، بیان ناتمام او را تکمیل خواهد کرد، تحقق بخشید.»  
چنانکه مطلعان میدانند سید باب بیانی را که بدون نسبت میدهند و چنانکه موعود بوده  
بایستی مشتمل بر نوزده واحد و سیصد و شصت و یک باب باشد، نتوانست تمام کند و نسخه  
های عربی و فارسی آن هر دو ناقص مانده اند. تعجب در این است که نه «ازل» و نه بهاء  
هیچکدام از عهده تکمیل متن عربی و فارسی بیان بر نیامدند بلکه از ازل چند واحد محدود  
از نسخه بیان عربی و از بهاء هم دو باب ایقان فارسی در این زمینه باقی مانده است.

تالیف رساله خالویه دو سال پیش از ترک بغداد از طرف بهاء برای بستن دهان بدگویان  
و مخالفان که میرزا حسینعلی را در همکاری با برادر کوچک و یارانش مخلص و صمیمی  
نمیدانستند، مندگوبیا و برائی بود چه در سراسر این کتاب جز اظهار حسن اعتقاد و خلوص  
در ایمان به سید باب چیزی دیده نمیشود. تصور میرود نگارش چنین اثری آن هم دو  
سال بعد از اظهارات بهادر سال ۱۲۷۵ و پرده پوشی فوری بر ظهور خود، در آن مکان و  
در میان مخالفان و افراد منظور خالی از تاثیر موافق نبوده است.

باری یاد آورد که سال ۱۲۷۸ هجری، مصادف زمانی بوده که میرزا حسینعلی بها  
بر اظهار امر خود در سال ۱۲۷۵ پس از تنبیه بایان، پرده فرو گذارد و چنانکه محمد رضای  
اصفهائی، مخالفان مقیم بغداد در اواخر کتاب تاریخ قدیم بابیه سال ۱۲۷۷ هجری وضع  
سخنرات را در آن موقع تصویر کرده است، بایان در پیرامون «جناب یوا» و «حضرت ازل»  
گرد آمده بودند. بنابراین تالیف «رساله خالویه» به هر سببی که بیوسته باشد در بهود  
وضع نایابدار مولف آن و جلب اطمینان و حمایت بایان بدگمان و ظنین، اثر خوبی همراه  
می آورده است. در کتابهای تاریخ امری راجع به اظهار امر بهاء در سال های ۱۲۶۹ و  
۱۲۸۰ مطالبی نوشته شده ولی به اظهار امر او در سال ۱۲۷۵ کمتر اشاره ای نرفته است  
چنانکه محمدعلی فیضی این قضیه را در کارنامه نوپرداخته از زندگی بهاء نادیده گرفته و  
بدان اشاره ای نکرده است. اما میرزا آقاخان خادم در مکتوب مفصلی که شاید در اواخر  
دوران توقف مشترک بهاء و ازل در ادرنه و یا اوایل مهاجرت به کربلا بر ضد ازل، نوشته باشد،  
چنین میگوید:

«جمال مبارک در سنه نهم ظهور، اظهار امر فرمودند. چون ضوضای درو صدای  
مماندین شنیدند گرفت، پوشانند. بعد در سنه پانزدهم اظهار فرمودند، باز پوشیدند.  
بعد از سنه بیستم فرمودند که سنه ثمانین باشد و پوشانند و روز بروز پرده از روی مطلب  
برداشتند.»

این اظهار امر به سال پانزدهم بیانی از طرف میرزا در آثار بهائی و بایبی مورد ذکر  
خاص نیافته و تنها کتاب ایقان است که سه سال بعد از آن امر، موضوع مذاکره با سید محمد

شیرازی را برای اثبات حقانیت سیدباب، زمینه مناسب قرار داده و در آخر باب اول بطور مختصر و در اوخر باب دوم ایقان به طور مشروح و مفصل، از آن چنین سخن در میان می آورد: «از فقها و علمای بیان استدعا مینمایم که چنین مشی نمایند و بر جوهر الهی و نور ربانی و صرف (حرف) ازلی و منتهای مظاهر غیبی در زمن مستغاث (۲۰۵۱) وارد نیاورند آنچه در این کور و وارد شد.... اگرچه باجمیع این وصایا دیده میشود که شخصی امور (؟) که از روسای قوم است در نهایت معارضه بر خیزد..... باری، امیدوارم که اهل بیان تربیت (؟) شوند... حق را از غیر حق تمیز دهند و تلبیس باطل را به دیده بصیرت بشناسند. اگرچه در این ایام رایحه حسدی وزیده... چنانچه جمعی که رایحه انصاف را نشنیده اند رایات نفاق بر افراخته اند و بر مخالفت این عبد اتفاق نموده اند.... باینکه به اسدی در امری افتخار نمودم و به نفسی برتری نجستم..... با فقرا مثل فقر بودم و با علما و عظاما در کمال تسلیم و رضا معذک.... چه اظهار نمایم؟... این عبد در اول ورود این ارض (بغداد) چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم.... بخود مشغول بودم و از ما سوی غافل... قسم بخدا که این مهاجرت را خیال مراجعت نبود... و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم... غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه، اگرچه هر نفسی محمل بست و بهوای خود خیالی نمود تا آنکه از «مصدر امر» حکم رجوع شد و لابد تسلیم نمودم و راجع شدم. دیگر قلم عاجز است از ذکر آنچه بعد از رجوع ملاحظه شد.

حال دوسنه (سال) میگذرد که اعداء در هلاک این عبد فانی بنهایت سعی و اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلع شده اند. مع ذلک نفسی از احباب نصرت نمودم..... و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضریم که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه مستور نداشت و جان در باز و اگر این خیال نبود.... آنی در این بلد توقف نمودم.»

میرزا حسینعلی در رساله خالویه از اظهار امری که باعث بر این ستیزه جوئی مخالفان شده بود ذکری در میان نمی آورد ولی میرزا آقا جان خادم چندی، بعد، به اظهار امر او در سال ۱۲۷۵ اشاره میکند و میگوید آن را دوباره پوشانید همانطور که در سال ۱۲۶۹ که به بغداد رسیدند عمل کرد و بدین اظهار امر و پوشاندن آن در اثر ضوضای معاندین تصریح می کند.

پس این وضع نامناسبی که بهاءالله در این دو صفحه از ایقان آن را شرح میدهد ناگزیر نتایج نامطلوبی بوده که بر اظهار امر دوم از طرف او در سال ۱۲۷۵ ه. مترتب شده بود.